

عوامل مؤثر در توجه پزشکان اندلسی به داروشناسی^۱

شهره روغنی

عضو هیأت علمی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

sh.roghani@samt.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۶/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۸/۱۳)

چکیده

شکوفایی دانش پزشکی مسلمانان در اندلس از نیمه سده سوم هجری و از روزگار محمد بن عبدالرحمن اوسط آغاز شد. در این میان داروشناسی به عنوان دانشی وابسته، همگام با پزشکی سیر تکاملی خود را طی کرده است؛ اما توجهات دانشمندان اندلسی به موضوع ادویه یا مفردات پزشکی موجب شد که پزشکان و دانشمندان اندلس توجهی فراوان به داروشناسی نشان دهند تا جایی که داروشناسی به رویکرد غالب پزشکی اندلس تبدیل شد. عواملی چند، هر چند نه با یک میزان اهمیت، به این رویکرد اندلسیان کمک کرده است. در این مقاله برآنیم که به بررسی عوامل مؤثر در ایجاد این رویکرد غالب در پزشکی اندلس بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: اندلس، داروشناسی، ادویه مفرده، ابن جزار، دیسکوریدوس

مقدمه

بنا بر قول مشهور میان تاریخ نگاران طب، مسلمانان مطالعه پزشکی را پس از ترجمه آثار اقوام دیگر آغاز کردند و هر سرزمینی از قلمرو پهناور مسلمانان به سهم خود در رشد و بالندگی این میراث کوشیده است. در اندلس پرداختن به دانش پزشکی از روزگار محمد بن عبدالرحمن اوسط (حک: ۲۳۸-۲۷۳ ق) آغاز شد (قاضی صاعد، ص ۲۳۸) و در مدت یک قرن به شکوفایی رسید. آنچه در کارنامه پزشکان اندلس به چشم می‌خورد، غلبه رویکرد پزشکان اندلسی به موضوع داروشناسی به طور خاص و مفردات دارویی به طور اخص است که مآلاً رشد دانش داروشناسی و به تبع آن،

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «تاریخ طب در اندلس: داروشناسی و جراحی از آغاز تا پایان حکومت موحدان» به راهنمایی آقایان دکتر مهدی محقق و دکتر احمد بادکوبه هزاوه در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تدوین و در سال ۱۳۸۸ ش. از آن دفاع شده است.

گیاه‌شناسی در تمدن اسلامی را در پی داشته است. وجود ده‌ها پزشک و داروشناس اندلسی پراوازه از جمله ابن سمجون (زنده تا سال ۳۹۲ ق)، زهراوی (د. ۴۰۰ یا ۴۰۴ ق)، ابن وافد (د. ۴۶۷ ق)، غافقی (د. ۵۶۰ ق)، ابن رومیه (د. ۶۳۷ ق) و ابن بیطار (د. ۶۴۶ ق) و آثار گرانسنگی که در این زمینه از خود برجای نهاده‌اند حکایت از این کارنامه درخشان دارد. در این مقاله برآنیم تا در حد امکان به بررسی برخی از علل و عوامل این رویکرد بپردازیم.

۱. توجه ساکنان بومی اندلس به موضوع داروشناسی

آثار برجای مانده مسلمانان اطلاعات چندانی درباره پیشینه علمی ساکنان اسپانیا در پزشکی و داروشناسی، پیش از ورود مسلمانان و حتی مدتها پس از آن، به دست نمی‌دهند؛ اما این مسأله حتی برای انکار این دانش نزد آنان نیست. علاوه بر این نشانه‌های اندکی وجود دارد که توجه و علاقه ایشان را- نه فقط به گونه سنت شفاهی، بلکه در سطح علمی و به صورت مکتوب- نشان می‌دهد. یکی از این نشانه‌ها، یک گزارش تاریخی است که ابن جلجل است و قاضی صاعد آن را نقل کرده‌اند:

«مرجع طبی مردم اندلس در آن روزگار کتابی بود به نام الأبریشم به معنای «المجموع» یا «الجامع» که آن را از کتابهای مسیحیان به عربی ترجمه کرده بودند» (ابن جلجل، ص ۹۲؛ قاضی صاعد، ص ۲۶۱).

محققان در خصوص ماهیت و محتوای این کتاب همچون ضبط صحیح نام آن، اختلاف نظر دارند. فؤاد سید بر آن است که آنچه در متن ابن جلجل به صورت «الابریشم» آمده، تصحیف واژه «الابریشم» یا «الابریسم» است و همان تلفظ عربی نام یونانی آفریسمی و معادل لاتین آن یعنی Aphorismi است و این عنوان لاتین یکی از آثار بقراط است. او نتیجه می‌گیرد که کتاب «الابریشم»، همان کتاب بقراط است که ترجمه عربی آن در شرق اسلامی با عنوان «الفصول» شناخته می‌شده است (فؤاد سید، حاشیه بر طبقات الاطباء، ۹۲، پاورقی ۲). خطابی دلایل موجهی دارد که این کتاب اثر بقراط نیست. او می‌گوید هرچند کتاب بقراط با تفسیر جالینوس در شرق ترجمه شده بوده است، اما این کتاب تا سده ۱۲م به لاتینی ترجمه نشده و ظاهراً نخستین بار به وسیله قسطنطین افریقی از عربی- و نه از یونانی- به لاتینی ترجمه شده است. دیگر آنکه ابن جلجل، خود کتاب الفصول بقراط را به خوبی می‌شناخته است حال آنکه کتاب یاد شده را در زمره

آثار غیر علمی به شمار آورده است. از این رو خطابی معتقد است که هیچ نسبتی میان این کتاب و کتاب *فصول بقراط* وجود ندارد (*الطب و الاطباء...*، ج ۱، ص ۱۳). بلاشر^۱ (ص ۱۲۰) نیز در ترجمه کتاب *التعريف بطبقات الأمم* این واژه را به صورت *al-Ibrisim* آورده و دو احتمال را در خصوص این کتاب مطرح کرده است: یکی اینکه ممکن است این کتاب همان «الابریسیم» یا «الابریسیم» یحیی بن اسحاق وزیر بوده باشد^۲ و دیگر اینکه شاید منظور قاضی صاعد از این کتاب، همان *الفصول بقراط* بوده است. غلامرضا جمشیدنژاد اول هر دو احتمال را رد کرده است. او بر آن است که احتمال نخست به این دلیل که یحیی بن اسحاق در دوره‌ای بسیار دورتر از زمان مورد بحث قاضی صاعد کتاب خود را نوشته است و احتمال دوم با استناد به توصیف قاضی صاعد از این کتاب که آن را در زمره آثار دم دستی و کاربردی مسیحیان و نه از آثار علمی مربوط به اصول طب همچون آثار جالینوس و بقراط معرفی کرده، مردود هستند (جمشیدنژاد اول، ص ۱۱۰-۱۱۳). او همچنین با توجه به اینکه در نسخه‌های موجود این واژه به «البریم» نزدیکتر است تا «الابریسیم» نتیجه گرفته است که احتمالاً این نام تحریف شده‌ی واژه «هرباریم» به معنای «مجموعه گیاهان طبی» است (همو، ص ۷۶، پاورقی ۲). به این ترتیب، می‌توان گفت کتاب مورد اعتماد ساکنان اندلس در اصول نظری طب نبوده، بلکه مجموعه‌ای شامل معرفی خواص گیاهان طبی بوده است که وجود آن را می‌توان نشانه‌ای از توجه ساکنان اندلس نسبت به علم داروشناسی دانست.

کتاب دیگری که در اندلس مورد توجه بوده، از اشاره زهراوی (د. ۴۰۴ق) شناخته شده است. او در مقاله چهارم *التصريف* به کتابی منسوب به دانشمندی به نام «أدرونجه العالم» اشاره می‌کند و می‌گوید این کتاب در ابتدای ورود بنی‌امیه به اندلس ترجمه شده و خود او آن را اصلاح و مرتب کرده و گیاهان ناشناخته آن را شرح کرده است (خطابی، *الأغذية و الأدوية*، ص ۹-۱۰). البته نشانه‌ای از این کتاب و مؤلف آن در دست نیست، به احتمال زیاد این کتاب در اصل لاتینی بوده و به عربی ترجمه شده است.

با توجه به این دو اثر می‌توان گفت که داروشناسی پیش از ورود مسلمانان به اندلس مورد توجه بوده است.

1. Blacher.

۲. به گزارش ابن جلیل، یحیی بن اسحاق، وزیر عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ ق) کناشی در علم طب نگاشته که بر روش رومیان مشتمل بر پنج باب بوده و *الابریسیم* نام داشته است (نک: ص ۱۰۱).

۲. توجه طبیبان مغرب اسلامی به داروشناسی و تأثیرپذیری پزشکان اندلس از آنها

موضوع ادویه و مفردات دارویی از موضوعات مورد توجه در پزشکی قدیم است و تقریباً همه مؤلفان آثار پزشکی بخشی از آثار خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند (برای مثال باب اول از مقاله دوم کتاب فردوس الحکمة علی بن ربن طبری، قسم هفتم از الحاوی رازی و کتاب دوم قانون ابن سینا؛ برای اطلاع بیشتر نک: بن مراد، ص ۲۷۱-۲۷۲). اما واقعیت این است که بسیاری از آنها به موضوع گیاهان و مفردات نپرداخته‌اند؛ بلکه به صورت یک بخش یا باب در کنار دیگر بخش‌ها و باب‌های دیگر قرار داده‌اند. به تعبیر بن مراد (ص ۲۷۲) در اغلب این آثار سخن از مفردات در ضمن مباحث عمومی طب قرار گرفته است. این گروه از مؤلفان که می‌توان آنها را اصالتاً پزشک وبالعرض داروشناس نامید، اطلاعات خود را در باره گیاهان از داروشناسان و گیاه‌شناسان اخذ می‌کردند و خود کمتر به تحقیق و تدقیق در موضوع ادویه می‌پرداختند. این در حالی است که برخی دیگر از پزشکان به موضوع مفردات و گیاهان با اهتمام بیشتر و به گونه‌ای اصیل‌تر پرداخته‌اند. از نشانه‌های این اهتمام می‌توان به تدوین آثار مستقل در این باره اشاره کرد.^۱

با مطالعه آثار می‌توان دریافت که پزشکان مغرب در زمره نخستین پزشکانی هستند که به موضوع داروشناسی و مفردات گیاهی به طور مستقل و به عنوان جزیی اساسی در دانش پزشکی پرداخته‌اند. ظاهراً نخستین پزشکی که در این باره اثری مستقل تدوین کرده است اسحاق بن عمران (د. ۲۷۹ ق)، پزشک دربار اقلیبیان (حک: ۱۸۴-۲۹۶ ق) است (نک: بن مراد، همانجا). چنان که گفته‌اند، علم طب به دست او که پزشکی حاذق بود و در ساختن داروهای مرکب مهارتی خاص داشت، در مغرب انتشار یافت (ابن جلجل، ص ۱۶۱). ابن ابی اصیبعه (ص ۴۷۹) در ضمن آثار متعددی که از او نام برده به کتابی با عنوان *الادویة المفردة* اشاره کرده که امروزه متن کاملی از آن در دست نیست و آنچه باقی مانده تنها قطعات و نقل قولهایی است که در کتاب *الجامع ابن بیطار*

۱. به نظر می‌رسد یک اختلاف رأی در باره نسبت میان پزشکی و داروشناسی منجر به این اختلاف در دیدگاه شده باشد. توضیح آنکه از نظر بعضی پزشکان، که می‌توان رازی را نماینده آنان به حساب آورد، شناخت داروها از جنبه‌های مختلف، یعنی داروشناسی، به عنوان ابزاری در کنار علم پزشکی، و نه جزیی از آن، به حساب می‌آید. در حالی که در دیدگاهی دیگر که بیشتر پزشکان مغرب و اندلس مدافع آن هستند و می‌توان غافقی و ابن بیطار را نمایندگان بارز آن به شمار آورد، داروشناسی جزیی از پزشکی و به منزله نخستین گام در راه کسب این دانش به شمار می‌آید.

آمده است.^۱ این قطعات نشان می‌دهند که ابن عمران به داروشناسی و گیاهان به طور مستقل توجه داشته است. زیرا اولاً، مستقلاً- و نه در ضمن دیگر مباحث عمومی طب- به تدوین آن همت گماشته؛ ثانیاً، در کتاب خود به پنج رکن اساسی که معمولاً داروشناسان به آن اهتمام داشتند، توجه داشته که عبارتند از: ۱. تعریف لغوی، ۲. بیان طبایع گیاه از حیث قوا و درجه آن، ۳. توصیف ویژگیهای علمی گیاه، ۴. بیان خواص گیاه (منافع و مضار آن) و ۵. معرفی ابدال (جایگزین‌های) گیاه در صورت نبود اصل آن (بن مراد، ص ۲۷۳).

از بزرگ‌ترین پزشکانی که پس از اسحاق بن عمران در مغرب به موضوع مفردات توجه کرده و در این باره آثاری بر جای نهاده است، ابوجعفر احمد بن جزار (د. ۳۶۹ ق) است. ابن جزار دانش طب را نزد پدر و عموی خود فرا گرفت و از محضر اسحاق بن سلیمان (د. بعد از ۳۴۱ ق) نیز استفاده کرد که هر سه از شاگردان اسحاق بن عمران بودند (بن مراد، ص ۱۸۰). از این رو، تأثیر غیر مستقیم ابن عمران بر ابن جزار در علاقه‌مندی وی به موضوع داروشناسی و ادویه امری طبیعی است. ابن جزار آثار متعددی در طب و فلسفه و تاریخ نوشته است که ابن ابی اصیبعه بیست و هفت عنوان از آنها را نام برده است (ص ۴۸۲؛ قس: بن مراد، ص ۷۴؛ سزگین، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۳۴ که آثار او را بیش از این دانسته‌اند) *زادالمسافر وقوت الحاضر، طب الفقراء والمساکین، سیاسة الصبیان وتدبیرهم، و کتاب الاعتماد فی الادویة المفردة* از معروفترین آثار بر جای مانده ابن جزار در پزشکی و داروشناسی هستند. کتاب اخیر به طور خاص به موضوع داروهای مفرد اختصاص دارد و علاوه بر اینکه وسعت اطلاعات ابن جزار را در این باره نشان می‌دهد، بیانگر میزان اهتمام وی نسبت به این دانش نیز هست. از نظر ابن جزار شناخت داروهای مفرد و منافع آنها بخش مهمی در علم طب به شمار می‌آید (*الاعتماد*، ص ۷). او در مقدمه *الاعتماد* از دیسقوریدوس و جالینوس به عنوان متقدمان داروشناسی یاد می‌کند و دلیل نگارش کتاب خود را نواقصی می‌داند که در آثار آن دو وجود داشته است (همان، ص ۷-۸). کتاب شامل چهار مقاله است و در آنها مفردات دارویی بر حسب درجات قوا

۱. ابراهیم بن مراد ضمن تحقیقی که برای تعیین سهم مصادر تونس در کتاب *الجامع* ابن بیطار انجام داده است، برخی از این موارد را استخراج کرده است. بن مراد، ابراهیم، «المصادر التونسية فی کتاب *الجامع* لابن بیطار»، *مجلة الحیاة الثقافیة*، ۱۹۸۰م، شماره‌های ۸ و ۱۰، ص ۱۱۷-۱۴۸ و ۱۰۷-۱۴۴؛ نیز همو، *بحوث فی تاریخ الطب*، ص ۳۱-۱۷۷.

و طبایعشان^۱ مرتب شده‌اند، برخلاف روش معمول که این کتابها الفبایی مرتب می‌شدند. برخی محققان این نوع طبقه‌بندی را به سبب دشواری آن نشانگر میزان مهارت ابن جزار در شناخت داروهای طبی و خواص درمانی آنها دانسته‌اند (نک: بن مراد، ص ۲۷۵).

ابن جزار خود هیچ‌گاه به اندلس نرفت اما آثار او توسط یکی از شاگردانش به نام ابوحفص عمر بن بریق که از اهالی اندلس بود به آنجا راه یافت. به گزارش ابن جلجل (ص ۱۹۴)، ابن بریق که در روزگار عبدالرحمن ناصر (حک: ۳۰۰-۳۵۰ ق) می‌زیست در سفری که به شهر قیروان رفت با ابن جزار دیدار کرد و شش ماه از محضر او کسب علم کرد و کتاب *زاد المسافر* را به اندلس آورد. کتاب *زاد المسافر و قوت الحاضر* که بعد از *الاعتماد* نگاشته شده در هفت مقاله و باب‌های متعدد تدوین شده است که در هر باب بعد از ذکر اسباب و علل و نشانه‌های بیماری، روش درمان و داروهای مفرد و مرکب مؤثر در درمان بیماری آمده است.

۳. ورود یک نسخه یونانی از کتاب دیسقوریدوس به اندلس

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیر گذار بر توجه پزشکان اندلس به مقوله ادویه مفرد و ورود نسخه‌ای از کتاب دیسقوریدوس، حکیم یونانی، به آن دیار بوده است. پزشکان اندلس در دوره‌ای که نهضت علمی اندلس در حال نضج و گسترش بود و دولتمردان اندلسی نه تنها رقابت‌های سیاسی، بلکه رقابت‌های علمی را دامن می‌زدند به این کتاب دست یافتند و اهتمام جدی از سوی دستگاه خلافت اموی در حمایت از پزشکان بنام برای ترجمه این کتاب، بابی جدید در توجه آنان نسبت به داروشناسی گشود.

شهرت دیسقوریدوس در تمدن اسلامی به خاطر تألیف کتابی در موضوع مفردات دارویی است که با نام‌های «الحشائش والنبات»، «هیولی علاج الطب» و «کتاب الادویة المفردة» شناخته شده است و ظاهراً در سال ۷۷ یا ۷۸م به زبان یونانی تألیف شده است. ارزش علمی این کتاب نزد پزشکان اسکندرانی تا به آن مرتبه بوده است که ابن جلجل (ص ۷۷؛ نیز نک: ابن ابی اصیبعه، ص ۵۹) به نقل از جالینوس می‌گوید:

۱. در پزشکی کهن، ادویه مفرد دارای طبایعی هستند که همان صفات و کیفیات موجود در آنهاست. این طبایع عبارتند از حرارت، برودت، رطوبت، و بیبوست و نظر به فعل یا تأثیر این ادویه در بدن به آنها قوه می‌گفتند. هر یک از این قوا دارای چهار درجه و هر درجه دارای سه مرتبه است. ابن هندو در کتاب *مفتاح الطب* (ص ۱۴۶-۱۵۱) در باره قوای داروها و درجات چهارگانه و مراتب سه‌گانه آن توضیح داده است.

«چهارده کتاب در باره داروهای مفرده از آثار نویسندگان اقوام مختلف دیده‌ام؛ در میان آنها کامل‌تر از دیاسقوریدوس عین زربی نیافتم».

محققان بر این نکته اتفاق نظر دارند که تقریباً همه کسانی که بعد از دیسقوریدوس در باره مفردات طبی اثری نوشته‌اند به این کتاب استناد کرده و آن را همچون منبعی معتبر دانسته‌اند (برای نمونه نک: عیسی بک، ص ۸۷؛ فؤاد سید، «مقدمه» بر ابن جلجل، ص ۷۸؛ کریموف، «مقدمه» بر صیدنه ص ۷۶) این کتاب مشتمل بر پنج مقاله است^۱ و در آن ۷۵۰ ماده دارویی با منشأ گیاهی، جانوری، و معدنی توصیف شده‌اند.

ابن ابی اصیبعه (ص ۴۹۳) با استناد به شرحی که ابن جلجل بر کتاب دیسقوریدوس نگاشته است، نقل می‌کند که نخستین بار این کتاب را اصطفن بن بسیل (باسیل) در زمان متوکل عباسی (حک: ۲۳۲-۲۴۷ ق) در بغداد از یونانی به عربی ترجمه کرد و حنین بن اسحق آن را تصحیح و تکمیل کرد. اصطفن نام هر گیاهی را که معادل عربی داشت، ترجمه کرد و هر نامی را که شناخت، به حال خود (به یونانی) برجا گذاشت. اگرچه این ترجمه تنها ترجمه این اثر نبوده اما ظاهراً رایج‌ترین آنها بوده است و تا پیش از زمان عبدالرحمن ناصر که نسخه‌ای به زبان یونانی از این کتاب به اندلس رسیده است، از همین ترجمه استفاده می‌شده است.

داستان رسیدن این نسخه را به اندلس نیز ابن جلجل در مقدمه شرح خود بر این کتاب آورده است که اصل آن در دست نیست و اطلاع ما از آن به واسطه گزارش ابن ابی اصیبعه است. او در *عیون الانباء* (ص ۴۹۳-۴۹۵) می‌نویسد که ترجمه اصطفن بن باسیل و اصلاح حنین بن اسحاق در اندلس رایج بود تا این که در روزگار حکومت ناصر نسخه‌ای به زبان یونانی و مصور از این کتاب در ضمن هدایایی که ارمانیوس، امپراتور روم شرقی، در سال ۳۳۷ ق برای ناصر فرستاد، به اندلس رسید. چون در آن وقت در اندلس کسی زبان یونانی نمی‌دانست به درخواست ناصر در سال ۳۴۰ ق راهبی مسیحی به نام نیکولا به عنوان مترجم به اندلس اعزام شد. او کار مقابله و ترجمه کتاب را به کمک جمعی از پزشکان مشهور دستگاه خلافت آغاز کرد و هر چه را در کتاب دیسقوریدس

۱. برخی تعداد مقالات کتاب دیسقوریدوس را هفت مقاله گفته‌اند. ابن جلجل (ص ۷۷) در پایان شرح حال دیسقوریدوس می‌گوید که او دو مقاله نیز در باره سموم نوشته است. ابن ندیم (ص ۵۲۲) نیز به پنج مقاله اشاره می‌کند و می‌گوید در برخی نسخه‌ها دو مقاله ششم و هفتم در سموم جانوران به کتاب افزوده شده است و نیز اضافه می‌کند که برخی این دو مقاله را منسوب دانسته‌اند. ابن ابی اصیبعه (ص ۵۹) نیز به همین موضوع اشاره کرده است.

از گیاهان ناشناخته مانده بود در اندلس یافتند و نام‌های عربی آنها را با ضبط و تلفظ صحیح نوشتند به جز قریب ده نام از گیاهان آن کتاب که همچنان ناشناخته ماند. از آنجا که نیکولا به زبان‌های لاتینی و یونانی مسلط بوده به نظر می‌رسد کتاب ابتدا به لاتینی و سپس به عربی ترجمه شده باشد.

چنانکه پیش از این اشاره شد کتاب دیسقوریدوس مرجع دانشمندان دیگر در نگارش آثار داروشناسی بوده است اما به نظر می‌رسد توجه اندلسیان به این اثر بسیار بیش از دیگران بوده است، به طوری که از میان تفاسیر و تکمله‌های متعددی که بر این کتاب نوشته شده و نیز اقتباساتی که از آن به عمل آمده بیشتر به اندلسیان اختصاص دارد.

چهار شرح مهم این کتاب از آن پزشکان اندلس است که این امر حکایت از تأثیر عمیق این کتاب در مطالعات داروشناختی این سرزمین دارد. این چهار شرح به ترتیب تاریخ تدوین آنها عبارتند از:

۱. تفسیر اسماء الادویة المفردة من کتاب دیسقوریدوس تألیف ابن جلجل. این کتاب که نخستین شرح بعد از ترجمه کتاب دیسقوریدوس به حساب می‌آید در سال ۳۷۲ ق نگاشته شده (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۹۵). از این کتاب جز قطعاتی کوچک چیزی باقی نمانده است (فؤاد سید، «مقدمه» بر طبقات، ص ۷۰۰).

۲. تفسیر اسماء الادویة المفردة من کتاب دیسقوریدوس، تألیف ابوالعباس النباتی، مشهور به ابن رومیه (۵۶۱-۶۳۷ ق). ابن ابی اصیبعه (ص ۵۳۸) در شرح حال ابن رومیه به نام این کتاب اشاره کرده است اما این کتاب امروز در دست نیست. ابراهیم بن مراد نام این کتاب را «شرح ادویة دیاسقوریدوس و جالینوس و التنبیه علی أوهام مترجمیها» ذکر کرده و، با استناد به قول دیتریش^۱ بر آن است که نسخه مجهول المؤلف موجود در کتابخانه نور عثمانیه استانبول که شامل شرح چهار مقاله نخست کتاب دیسقوریدوس است، همین کتاب است (نک: بن مراد، مقدمه تفسیر کتاب دیاسقوریدوس، ص ۵۲).

۳. بر اساس یک گزارش تاریخی به نقل از مراکشی (د. ۷۰۳ ق) مؤلفی به نام ابوالحسن علی بن عبدالله اشبیلی، معروف به «غلام الحرّ»، که در طب و شناخت گیاهان دست داشته، نیز کتابی با نام

1. Dietrich.

شرح کتاب دیاسقوریدوس داشته که در آن نام بسیاری از داروهای ذکر شده در آن کتاب را آورده بوده است (مراکشی، ص ۴۸۳).

۴. شرح آخر که از جهاتی، مهم‌ترین و کامل‌ترین شرح برجای مانده از کتاب دیسقوریدوس به حساب می‌آید، تفسیر کتاب دیاسقوریدوس، اثر ابن بیطار مالقی (د. ۶۴۶ق) است. با توجه به گستره زمانی شروع نگاشته شده بر این کتاب، ملاحظه می‌شود که توجه خاص به این کتاب که اساس آن بر مفردات دارویی، بویژه با منشأ گیاهی، بود از همان ابتدا در اندلس آغاز شد و دست کم سه قرن ادامه یافت. توجهی که به هیچ وجه مشابه آن را در شرق جهان اسلام شاهد نیستیم.

توجه پزشکان اندلسی به این کتاب تا حدی است که برخی محققان، از جمله رحاب خضر عکاوی (ص ۳۰۹) را به تردید واداشته که آیا به واقع، تأثیر کتاب دیسقوریدوس بوده است که موجبات این مقدار توجه به داروشناسی و رشد و توسعه این دانش را در اندلس فراهم آورد یا بر عکس، علاقه آنان به موضوع مفردات و مآلاً داروشناسی باعث شد آنها تا این مقدار به این کتاب توجه نشان دهند.

در پاسخ به این تردید، باید گفت که پزشکان اندلسی پیش از ابن جلجل و قبل از ورود کتاب دیسقوریدوس نیز به موضوع داروشناسی و مباحث مفردات و مرکبات توجه داشتند، تا جایی که برخی از آنها شهرتشان به شناخت داروها بود؛ اما ورود کتاب دیسقوریدوس، در کنار دیگر عوامل یاد شده و نیز رقابت‌های سیاسی و علمی اندلسیان با شرق که هم دستگاه سیاسی و هم محافل علمی را بسیار تحت تأثیر خود داشت، علاقه و توجه پزشکان اندلسی را بیش از پیش برانگیخت و به مطالعات آنان در این موضوع خاص، شتاب و جدیت بیشتری بخشید.

منابع

- ابن جلجل، سلیمان، *طبقات الاطباء والحکما*، تحقیق فؤادسید، قاهره، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
- ابن البیطار، تفسیر کتاب دیاسقوریدوس، تحقیق و تعلیق ابراهیم مراد، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۹م.
- ابن جزار، *الاعتماد فی الأدوية المفردة (العلاج بالأدوية العربية)*، تحقیق ادوار القش، شركة المطبوعات للتوزیع و النشر، بیروت، ۲۰۰۴م.
- ، *سیاسة الصبایان و تدبیرهم*، تحقیق محمدالحبیب الهلیه، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.

- _____، *طب الفقراء والمساکین*، تحقیق و جیهه کاظم آل طعمه؛ با مقدمه فارسی مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالامپور مالزی، تهران، ۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ابن هندو، ابو الفرج علی بن حسین، *مفتاح الطب و منهاج الطلاب*، به اهتمام مهدی محقق و محمد تقی دانش پژوه، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸ش.
- الاشبیلی، ابوالخیر، *عمدة الطبیب فی معرفة النبات*، تحقیق محمد العربی الخطابی، بیروت، ۱۹۹۵م.
- اولمان، مانفرد، *طب اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران، ۱۳۸۳ش.
- بن مراد، ابراهیم، *بحوث فی تاریخ الطب و الصيدنة عند العرب*، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
- خطابی، محمدالعربی، *الاعذیة والادویة عند مؤلفی العرب*، دارالغرب، بیروت، ۱۹۹۰م.
- _____، *الطب و الاطباء فی الاندلس الاسلامیة*، بیروت، ۱۹۸۸م.
- رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ج ۲۲، ترجمه و تحقیق و پی نوشت سید محمود طباطبایی، شرکت داروسازی الحاوی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- سزگین، فؤاد؛ *تاریخ نگارشهای عربی*، ج ۳، ترجمه، تدوین و آماده سازی به اهتمام خانه کتاب، تهران، ۱۳۸۰ش.
- عکاوی، رحاب خضر، *الموجز فی تاریخ الطب عند العرب*، دار المناهل، بیروت، ۱۹۹۵م.
- عیسی بک، احمد، *تاریخ النبات عند العرب*، به کوشش احمد عبدالوهاب عوض، قاهره، بی تا.
- قاضی صاعد اندلسی، *التعریف بطبقات الامم*، تحقیق غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، ۱۳۷۶ش.
- مراکشی، الذیل و التکملة لکتابی الموصول و الصلة، دارالثقافة، بی تا.
- Blacher, R., *Said al-Andalusi, Kitab Tabkat All-Umam* (Livre des catigories des Nations), Paris 1935.